

دکتر محمد شفیع

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران

سیمای نماز در مثنوی معنوی با استناد به آیات و روایات

چکیده

گرایش‌های دینی در مثنوی چندان گسترده نیست که بتوان مولوی را به مثابه دانشمندی دینی فرض کرد که در مثنوی خود به شرح و تفسیر آیات و روایات پرداخته است، اما گسترده‌ی معلومات مولوی شامل مسایل فقهی هم می‌شود.

یکی از مباحثی که مورد توجه ایشان واقع شده؛ بحث نماز است. ضرورت عبادت و نماز و مقدمات و شرایط قبولی و کمال و ارکان و واجبات و برخی اسرار نماز و نماز جماعت و نماز جمعه و برخی احکام دیگر فقهی نماز، که مبتنی بر شریعت می‌باشد، در این مقاله از دیدگاه مولانا مورد بررسی، و استنادات قرآنی و روایی آن‌ها مورد اشاره واقع شده

است.

واژه‌های کلیدی:

قرآن، نماز، پیامبر(ص)، اذان، ارکان نماز.

مقدمه

نماز محکم‌ترین رابطه الفت بین بندگان و خداست. نماز ریسمان اتصالی است که همه هستی و موجودیت آدمی را به ملکوت پیوند داده و مانند این رابطه پر ارزش و منبع فیض برنامه‌ای را برای ایجاد ارتباط بین بشر و حق مطلق نمی‌توان یافت. نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود.

مثنوی معنوی به دلیل جامع بودنش، تا حد بسیاری در بردارنده تمام افکار مولوی است و پرداختن به مثنوی، نشان دهنده سیر افکار او در سایر کتب نیز می‌باشد. مولانا در مثنوی گاهی از لباس عرفان بیرون می‌آید و در پوشش یک عالم اخلاق و متکلم و یا فقیه در می‌آید، اگرچه بحث فقهی مولانا مانند دیگر گرایشهای او گسترده نیست، اما در این مقاله یکی از موضوعات عبادی یعنی نماز از دیدگاه مولانا با استناد به آیات قرآن و روایات مورد بررسی واقع شده است.

مولوی، عبادات و از جمله نماز را دارای باطنی می‌داند که حقیقت آن عبادت است و احکام فقهی در مرتبه پایین برای انسانهای عادی است. وی مسایل عبادی را بنای سیر و سلوک عرفانی می‌داند و گاهی به نکات فقهی آن اشاره می‌کند.

چرا عبادت خداوند؟

عبادت، به معنای اظهار بندگی، عالی‌ترین نوع تذلل و کرنش در برابر خداوند است. در اهمیت آن همین بس که آفرینش هستی و بعثت پیامبران برای عبادت است.

خداوند می‌فرماید: "و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون".

جن و انس را نیافریدم مگر این که مرا عبادت کنند. (ذاریات / ۵۶)

مولانا در این خصوص چنین می‌گوید:

ما خلقت الجنّ و الانس، این بخوان جز عبادت نیست مقصود از جهان

چون عبادت بود مقصود از بشر شد عبادتگاه گردن کش سقر

آدمی را هست در هر کار دست لیک ازو مقصود این خدمت بُدست
 ما خلقت الجن و الانس، این بخوان جز عبادت نیست مقصود از جهان

(۲۹۸۶-۸۸/۳)

بهر این آوردمان یزدان برون ما خلقت الانس و الایعبدون

(۲۵۰۱/۶)

نماز نور چشم پیامبر (ص):

بهر این بو گفت احمد در عظات دایما قره عینی فی الصلاة

(۳۲۳۵/۲)

پیامبر خدا (ص): خداوند جل ثناءة نور دیده مرا در نماز قرار داد و نماز را محبوب من گردانید هم‌چنان‌که غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب تشنه، با این تفاوت که گرسنه هرگاه غذا بخورد؛ سیر می‌شود و تشنه هرگاه آب بنوشد؛ سیراب می‌شود اما من از نماز سیراب نمی‌شوم. (ری‌شهری، ۱۳۸۴، ج ۷: ص ۳۰۹۳)

خداگونه شدن از طریق عبادت:

مطلق آن آواز خود از شه بود گرچه از خلقوم عبدالله بود
 گفته او را من زبان و چشم تو من حواس و من رضا و خشم تو
 روکی بی یسمع و بی میبصر توی سر توی چه، جای صاحب سیر توی
 چون شدی من کان لله از وکله من ترا باشم که کان الله له

(۱۹۳۶-۳۹/۱)

ایات فوق اشاره به حدیث قدسی دارد، که خداوند فرمود: کسی که با دوست من به دشمنی برخیزد با او اعلام جنگ می‌کنم و دوست دارم بنده من با عمل کردن به آنچه بر او واجب کرده‌ام به من تقرب یابد. بنده من همواره می‌کوشد با انجام دادن عبادت مستحبی حبيب و دوست من شود، پس هنگامی که او را به عنوان دوست برگزیدم گوش

او می شوم تا با آن بشنود و چشم او می شوم تا با آن ببیند و دست او می شوم تا با آن کار کند و پای او می شوم تا با آن برود و اگر چیزی از من درخواست کند؛ به او عطا می کنم و اگر به من پناه برد؛ پناهش می دهم. (فروزانفر، ۱۳۶۱: ص ۸)

ضرورت نماز :

گر محبت فکرت و معیستی صورت روزه و نمازت نیستی
 هدیه های دوستان با همدگر نیست اندر دوستی الا صور
 تا گواهی داده باشد هدیه ها بر محبت های مضمدر در خفا
 ز آنک احسانهای ظاهر شاهند بر محبت های سی ای ارجمند

(۲۶۲۴ - ۲۷/۱)

اگر محبت خدا، فقط عبارت بود از فکر و معنا، دیگر نماز و روزه تو صورت پیدا نمی کرد و لازم نمی شد که به عبادات ظاهری توجه کنی. مولانا با این که معنا را همیشه اصل می داند ولی شکل و قالب را نیز لازم می شمرد، به همین لحاظ در اصالت بخشیدن به معنا، صورت را هرگز قربانی نمی کند. در کتاب شریف فیه مافیة در ضرورت حفظ صورت و شکل ظاهری نماز می گوید: دانه قیسی را اگر مغزش را تنها بکاری چیزی نروید، چون با پوست بهم بکاری، می روید، پس دانستیم صورت نیز در کار است و نماز نیز در باطن است. (لا صلوة الا بحضور القلب) اما لابد است که به صورت آری و رکوع و سجود کنی به ظاهر. آنکه بهره مند شوی و به مقصود رسی. (فروزانفر، ۱۳۸۴: ص ۱۴۳)

بهر یزدان می زید نی بهر گنج بهر یزدان می مرد نه از خوف و رنج
 هست ایمانش برای خواست او نی برای جنت و اشجار و جو
 ترک کفرش هم برای حق بود نی زبیم آنکه در آتش دود

(۱۹۱۰ - ۱۲/۳)

ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین.

نماز و عبادت من زندگانی و مردن من برای خدایی است که پروردگار جهانیان است. (انعام/ ۶۲)

شرایط قبولی نماز :

۱- حضور قلب :

ما در این انبار گندم می‌کنیم گندم جمع آمده گم می‌کنیم
می‌نیدیشیم آخر ما بهوش کین خلل در گندمست از مکر موش
موش تا انبار ما حفره زدست و زفنش انبار ما ویران شدست
اول ای جان دفع شر موش کن و آنگهان در جمع گندم جوش کن
بشنو از اخبار آن صدر صدور لا صلوة تمّ الا بالحضور

(۸۱/۱ - ۳۷۷)

اخلاص و عبادت را به گندم تشبیه کرده و نفس و شیطان را به موش. نماز کامل و تمام نشود مگر به شرط حضور قلب نماز گذار. اشاره است به حدیث لا صلوة الاّ بحضور القلب .

دفع شروهوش نفس به نماز بی حضور ممکن نباشد .

پیامبر اکرم (ص): "لا ينظر الله الى صلوة لا يحضر الرجل فيها قلبه مع بدنه".

خداوند به نماز کسی که دل با زبانش هماهنگ نباشد به چشم قبول نمی‌نگرد .

(محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ج ۷: ص ۳۱۱۷)

۲- طهارت :

روی ناشسته نیند روی حور لا صلوة گفت " الاّ بالطهور

(۳۰۳۳/۳)

یکی از مقدمات نماز طهارت است که نماز بدون طهارت قبول نیست.

پیامبر اکرم (ص): «لا صلوة لمن لا طهور له، لا صلاة لمن لا وضوء له».

نماز کسی که طهارت و وضو ندارد پذیرفته نیست. (فروزانفر، ۱۳۶۱: ص ۹۰)

۳- خشوع :

گفت لا ینظر الی تصویر کم فابتغوا ذالقلب فی تدبیر کم
من ز صاحب دل کنم در تو نظر نی به نقش سجده و ایشار و زر

(۸۶۹-۷۰/۵)

خداوند به داوود وحی فرمود: چه بسا رکعت‌های طولانی که نمازگزار خوانده و در آنها از ترس و خشیت گریسته اما در نظر من به اندازه پوست درون هسته‌ای نیارزد، زیرا به دل او نگریستم و دیدم اگر نمازش را تمام کند و زنی در برابرش ظاهر شود و خود را بر او عرضه کند، می‌پذیرد و اگر مؤمنی با او معاملتی بکند به او خیانت می‌ورزد. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴: ص ۳۱۱۵)

پیامبر خدا (ص) در پاسخ به این پرسش که خشوع چیست؛ فرمود: فروتنی در نماز، و این که بنده با تمام دلش به پروردگار خود رو کند. (همان، ۳۱۰۷)

بنابراین خداوند به ظاهر عبادت نگاه نمی‌کند.

۴- داشتن عقل :

پس نکو گفت آن رسول خوش جواز ذره عقلت به از صوم و نماز
ز آنک عقلت جوهرست این دو عراض این دو در تکمیل آن شد مفترض

(۴۵۴ - ۵۵/۵)

پیامبر اکرم (ص): استواری انسان به عقلش بستگی دارد و کسی که از عقل محروم است دین هم ندارد. هر چیزی پایه و بنیانی دارد. پایه و بنیان مؤمن، عقل اوست. (فروزانفر، ۱۳۶۱: ص ۱۵۱)

نماز انسان را از فحشاء و زشتی‌ها باز می‌دارد :

بادِ خشم و بادِ شهوت بادِ آز برد او را که نبود اهل نماز

(۳۷۹۶/۱)

جوشش و افزونی زر در زکات عصمت از فحشاء و منکر در صلوات
آن زکاتت کیسه‌ات را پاسبان و آن صلوات هم زگرگانت شبان

(۳۵۷۴ - ۷۵/۶)

«ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر»

نماز انسان را از فحشا و منکرات باز می‌دارد. (عنکبوت/۴۵)
اگر کسی به درستی نماز بخواند، پیرامون هیچ زشتی و گناهی نمی‌رود، اگر بالعکس نماز بخواند و تباهی به‌جا آورد در حقیقت نماز او، نماز نیست.
نماز جلوی زشتی را می‌گیرد، زیرا طهارت، شرایط عادات و آدابی دارد، حلیت مکان می‌طلبد. بعضی شرطند و بعضی شطرنند. بعضی وجوبی بعضی مستحبی و بعضی عنوان ادب و دستور و سنت را دارد. این مجموعه، نماز را می‌سازد. البته چون جهان طبیعت، جهان تأثیر متقابل است، همان‌طور که «ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر» «ان الفحشاء» هم «تنهى عن الصلوة» کسی که اهل فحشاء و منکر است توفیق نماز خواندن را ندارد. این‌ها یک تضاد متقابل دارند. ممکن نیست که نماز جلوی فحشاء را بگیرد ولی فحشاء اثر منفی در مورد نماز نگذارد. همان‌طور که نماز گزار از فحشاء منزّه است، انسان فحاش یا فاحش یا بدعمل هم توفیق انجام دادن نماز را ندارد. (جوادی آملی و جعفری، ۱۳۸۲: ص ۱۰ و ۱۱)

اگر نماز جلوی معصیت را می‌گیرد معصیت هم توفیق نماز گزار را سلب می‌کند، یا نمی‌گذارد انسان نماز بخواند یا اگر هم بخواند فقط برای ادای تکلیف است. کسی که از نماز لذت نبرد اهل نماز نیست. (جوادی آملی، ۱۳۶۳: ص ۱۲۶)
دادن زکات، کیسه زر و سیمت را حفاظت می‌کند و اقامه نماز به منزله چوپانی است که تو را از گزند گرگ‌ها در امان نگه می‌دارد.

مداومت در نماز خواندن :

پنج وقت آمد نماز و رهنمون عاشقان را فی صلاة دائمون

(۲۶۷۰ / ۱)

گفت که پیغمبر که چون کوبی دری عاقبت زآن در برون آید سری

(۴۷۰۲/۶)

نماز که بندگان را به آستان الهی راهنمایی می کند در پنج وقت تعیین شده است، ولی عشاق دائماً در حال نماز به سر می برند .

الذین هم علی صلاتهم دائمون . (معارج/ ۲۳)

نمازگزاران حقیقی دائماً در حال نماز به سر می برند. مولانا مداومت بر نماز را به شهود دائمی تفسیر کرده است. (کریم زمانی، ۱۳۷۲: ص ۷۰۲)

پیامبر فرمودند: «تا زمانی که در حال نماز هستی در خانه پادشاهی مقتدر را می کوبی و هر که در خانه پادشاه را بسیار بکوبد سرانجام آن در به رویش باز می شود.»

(محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ج ۷: ص ۳۱۰۵)

هم نیسی زو بر آورده برات استعینوا منه صبراً او صلوات

هین از او خواهید نه از غیر او آب در یم جو، مجو، در خشک جو

(۱۸۸۱ - ۸۲/۴)

« یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلاة »: (بقره/ ۱۵۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید از صبر (روزه) و نماز یاری جویید.

نماز اول وقت :

گفت هنگام نماز آخر رسید سوی مسجد زود می باید دوید

عجلوا الطاعات قبل الفوت گفت مصطفی چون در معنی می بسفت

(۱۳/۲ - ۲۶۱۲)

پیامبر اکرم (ص) : عجلوا بالصلوة قبل الفوت .

برای اقامه نماز بشتابید قبل از این که وقتش را از دست بدهید.

(فروزانفر، ۱۳۶۱: ص ۶۴)

قبول نشدن نماز منافق :

آن منافق با موافق در نماز از پی استیژه آید، نی نیاز
در نماز و روزه و حج و زکات با منافق مؤمنان در برد و مات

(۲۸۵ - ۸۶/۱)

چون منافق از برون صوم و صلوات وز درون، خاک سیاه بی نبات
همچو ابری خالی پُر قَر و قَر نه در و نفع زمین نه قوت بر

(۱۰۵۶ - ۵۷/۶)

منافق در انجام اعمال عبادی، ریاکاری می کند و چون خلوص ندارد بازنده هست و عبادات آنها پذیرفته نمی شود ولی مؤمنان چون خالصانه عبادت می کنند، عبادت آنها پذیرفته می شود.

«ان المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم و اذا قاموا الى الصلوة قاموا كسالی یراءون

الناس و لا یذکرون الله الا قلیلاً». (نساء / ۱۴۲)

منافقان می خواهند به خدا نیرنگ بزنند حال آن که او به آنان به جزای عملشان نیرنگ می زد و اینان چون به نماز برخیزند کسل وار برخیزند و با مردم ریاکاری کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.

پیامبر اکرم (ص) : «خیر دنیا و آخرت در نماز است و شناخت مؤمن و کافر و

مخلص و منافق به وسیله نماز انجام می گیرد.» (دیلیم، ۱۳۸۰: ص ۲۰۷)

اسرار، ارکان و آداب نماز :

تکبیرة الاحرام نماز، به معنای قربانی کردن نفس در پیشگاه الهی است. پس تنها

آن که نفس خویش را میرانده است، قادر خواهد بود «الله اکبر» تکبیرة الاحرام را بر زبان

آورد و بقیه اگر می گویند، تقلیدی است.

معنی تکبیر این است ای امام کای خدا پیش تو ما قربان شدیم

چنان که دستور است در وقت ذبح، الله اکبر بگویند.

وقت ذبح، الله اکبر می‌کنی همچنین در ذبح نفس کشتنی
تن چو اسماعیل و، جان همچون خلیل کرده جان، تکبیر بر جسم نیل
گشت کشته تن ز شهوت‌ها و آز شد بیسم الله، بسمل در نماز

قیام در نماز به اعتقاد مولانا یادآور قیام مردمان از قبرها و ایستادن در برابر حق تعالی است. حق از آدمی سوال می‌کند :

حق همی گوید: چه آوردی مرا اندرین مهلت که دادم من تو را
عمر خود را در چه پایان برده‌یی؟ قوت قوت در چه فانی کرده‌ایی؟
گوهر دیده کجا فرسوده‌یی؟ پنج حس را در کجا پالوده‌یی؟
چشم و گوش و هوش و گوهرهای عرش خرج کردی، چه خریدی تو ز فرش؟
دست و پا دامت چون بیل و کلند من ببخشیدم، ز خود آن کی شدند؟
همچنین پیغام‌های درد گین صد هزاران آید از حضرت چنین

و چون از این گونه سؤالات زیاد می‌شود، انسان از شدت شرمندگی تاب ایستادن ندارد و به رکوع می‌رود.

در قیام این گفته‌ها دارد رجوع وز خجالت شد دو تا او در رکوع
قوت ایستادن از خجالت نماند در رکوع از شرم، تسیحی بخواند

اما فرمان می‌آید که سر از رکوع بلند کن و جواب حق را بده.

باز فرمان می‌رسد: بردار سر از رکوع و، پاسخ حق بر شمر

اما پس از ایستادن بار دیگر از شدت شرمندگی، به خاک می‌افتد.

سر برآرد از رکوع آن شرمسار باز اندر او فتد آن خام کار

دیگر بار دستور می‌رسد که سربردار و جواب ده و همین طور آدمی بر خاک می‌افتد و حق از وی استنطاق می‌کند تا آن که بنده شرمسار، طاقت بلند شدن پیدا نمی‌کند و از بارگران خطاب الهی، می‌نشیند و در این حال خداوند می‌فرماید: حال خوب شرح بده.

نعمتت دادم بگو شکرت چه بود دادمت سرمایه همین بنمای سود
یعنی: ای شاهان، شفاعت کین لثیم سخت در گل ماندش پای و گلیم

در این هنگام به سمت چپ می‌نگرد و از تبار خویش متوجه می‌شود اما پاسخ آنان، جز این نیست که: ساکت شو! پاسخ حق را بده، ما چه کاره هستیم. وقتی بنده از دو طرف ناامید می‌شود، دو دستش را به دعا بلند می‌کند و التجای خویش به نزد خود حق می‌برد.

او بگرداند به سوی دست چپ در تبار و خویش، گویندش که خب
هین جواب خویش گو با کردگار ما که ایم؟ ای خواجه دست از مابدار
نی از این سو، نی از آن سو چاره شد جان آن بیچاره دل، صد پاره شد
از همه نومید شد مسکین کیا پس برآرد هر دو دست اندر دعا
کز همه نومید گشتم ای خدا اول و آخر تویی و منتهای

مولانا حضور در نماز را توجه به اشارتها و معانی باطنی نماز می‌داند و معتقد است نماز خواندن جلوه‌ای و مثالی از پرستش و پاسخ انسان در قیامت است. به قول مولانا باید فرزندی و حاصل نماز را از بیضه و کالبد ظاهری نماز بیرون آورد و بر حذر بود که مانند مرغی بی‌نظم و ترتیب، سر را تند تند بالا و پایین کرد.

(تاج دینی؛ ۱۳۸۳: صص ۷۱-۸۶۹)

در نماز این خوش اشارت‌ها بین تا بدانی، کین بخواهد شد یقین
بچه بیرون آراز بیضه نماز سر مزن چون مرغ بی تعظیم و ساز

(۷۵/۳ - ۲۱۴۳)

نماز جماعت :

جمعه شرط است و جماعت در نماز امر معروف و زمنکر احترام

(۴۸۰/۶)

برپا کردن نماز جمعه و اقامه نماز جماعت و امر به معروف و نهی از منکر شرط مؤکد مسلمانان است. نماز را به جماعت برپا داشتن مستحب مؤکد است.

تاریخی اندر جماعت در نماز از پی پیغمبر دولت فرار

گر نماز از وقت رفتی مرترا این جهان تاریک گشتی بی ضیاء

(۶۷/۲ - ۲۷۶۶)

فضیلت حسرت خوردن آن مخلص بر فوت نماز جماعت :

آن یکی می رفت در مسجد درون مردم از مسجد همی آید برون

گشت پرسیان که جماعت را چه بود که زمسجد می برون آیند زود

آن یکی گفتش که پیغمبر نماز با جماعت کرد و فارغ شد ز راز

تو کجا در می روی ای مرد خام چونک پیغمبر بدادست السلام

گفت آه و، دود از آن آه شد برون آه او می داد از دل بسوی خون

آن یکی از جمع گفت این آه را تو بمن ده و آن نماز من ترا

گفت دادم آه و پذیرفتم نماز اوستد آن آه را با صد نیاز

شب بخواب اندر بگفتش هاتفی که خریدی آب حیوان و شفا

حرمت این اختیار و این دخول شد نماز جمله خلقان قبول

(۸۰/۲ - ۲۷۷۱)

نماز جمعه :

هر چه از یادت جدا اندازد آن مشنو آن را کآن زیان دارد زیان

گر بود آن سود صد در صد مگیر بهر زر مسکُل ز گنجورای رفیق
 این شنو کی چند یزدان زجر کرد گفت اصحاب نبی را گرم و سرد
 ز آنک بر بانگ دُهل در سال تنگ جمعه را کردند باطل بی درنگ
 تا نباید دیگران ارزان خرند ز آن جَلَب را کردند باطل بی درنگ
 ماند پیغمبر به خلوت در نماز با دو سه درویش ثابت پرنیاز
 گفت طبل و لهُو و بازرگانی چونتان بپرسد از ربّانی
 قد فَضَضْتُمْ نَحْوَ قَمَحِ هَايِمَا تُمَّ خَيْتُمْ نَبِيًّا قَايِمَا
 بهر گندم تخم باطل کاشتید و آن رسول حق را بگذاشتید
 صحبت او خیر من لهوست و مال بین کرا بگذاشتی چشمی بمال
 خود نشد حرص شما را این یقین کی منم رزاق و خیر الرازقین
 آن که گندم را ز خود روزی دهد کی تو کلهات را ضایع نهد
 از پی گندم جدا گشتی از آن کی فرستادست گندم ز آسمان

(۴۳۱/۳ - ۴۱۹)

آیات فوق شأن نزول آیه یازده سوره جمعه را بیان و تفسیر می‌نماید: (وَ إِذَا رَأَوْا
 تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوا قَائِمًا قَلَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوَ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ
 خَيْرُ الرَّازِقِينَ).

پیامبر گرامی اسلام در روز جمعه‌ای در حال خطبه خواندن بود که دحیه کلبی به
 همراه شمار دیگری از بازرگانان با کالای تجارته یکی پس از دیگری از شام رسیدند و
 کالاهای خویش را به فروش نهادند. مردمی که در حال نماز و شنیدن خطبه پیامبر (ص)
 بودند به سوی کاروان شتافتند و کار به جایی رسید که همه مردم مدینه برای خریدن
 کالاهای مورد نیاز نظیر گندم، آرد و دیگر کالاها شتافتند.

در این میان دحیه کلبی برای اعلام رسیدن کاروان تجارته خویش و فرا خواندن
 مردم به سوی کالاهای خود به نواختن طبل ویژه‌ای پرداخت و مردم بسیاری از جمله
 نمازگزاران جز شماری چند از آنها، نماز و پیامبر را رها کردند و به سوی کالا شتافتند.

در این هنگام بود که این آیه فرود آمد و پیامبر (ص) فرمود: «اگر به خاطر این چند نفری که به نماز دل بستند و نرفتند، نبود، بی گمان بر این مردم از آسمان سنگ می بارید.» و آن گاه به تلاوت آیه پرداختند. (کرمی، فراهانی، ج ۲۸ و ۲۷: ص ۸۶۹)

گواهی دادن مسجد و نماز برای انسان نمازگزار:

بر مصلی مسجد آمد هم گواه کوهمی آمد بمن از دور راه

(۴۲۹۰/۶)

امام علی (ع): «در قسمتهای مختلف مساجد نماز بخوانید زیرا هر قطعه زمین در قیامت برای کسی که روی آن نماز خوانده گواهی می دهد.» (مکارم شیرازی و...، ۱۳۷۵، ج ۲۷: ص ۲۲۵)

این نماز و روزه و حج و جهاد هم گواهی دادند از اعتقاد

(۱۸۳/۵)

جزای کسی که نماز نمی خواند:

نُظِرَ مَنْ أَعْرَضَ هُنَا عَنْ ذِكْرِنَا عَيْشَةَ ضَنْكَا وَ نَجِزِي بِالْعَمَى

(۳۵۴/۳)

یکی از مصادیق ذکر، نماز است؛ در قرآن می فرماید: «اقم الصلوة لذكركي» نماز را به پا می داری برای ذکر من.

«فَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى.» (طه / ۱۲۴)

هر کس از یاد من روی بگرداند، زندگانی او تنگ خواهد بود و او را روز قیامت نابینا برمی انگیزم.

گریه در نماز:

آن یکی پرسید از مفتی برآز گریه کسی گریه به نوحه در نماز

آن نماز او عجب باطل شود یا نمازش جایز و کامل بود
گفت آب دیده نامش بهر چیست بنگری تا که چه حد دید او و گریست
آب دیده تا چه دید او از نهان تا بد آن شد او ز چشمه خود روان
آن جهان گردیده است آن پرنیاز رونقی یابد ز نوحه آن نماز
ورز رنج تن بُد آن گریه و ز سوگ ریسمان بسگست و هم بشکست دوک

(۷۰/۵ - ۱۲۶۵)

از امام صادق (ع) درباره گریه در اثنای نماز سؤال شد که آیا موجب بطلان نماز است؟ فرمود: «اگر نمازگزار به خاطر یادآوردن بهشت و دوزخ بگرید این گریه برترین اعمال در نماز است و اگر به خاطر یادآوردن مردگان باشد نماز او باطل است.» (حر عاملی، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۱۲۵)

راز خواندن دعا در هنگام وضو :

در وضو هر عضو را وردی جدا آمدست اندر خیر بهر دعا
چونک استنشاق بینی می کنی بوی جنت خواه از رُب غنی
تا ترا آن بوکشد سوی جنان بوی گل باشد دلیل گلبنان
چونک استنجا کنی ورد و سخن این بود یارب تو زینم پاک کن
دست من اینجا رسد این را بشست دستم اندر شستن جانست سست
ای ز تو کس گشته جان ناکسان دست فضل تست در جانها رسان
حد من این بود کردم من لعین ز آن سوی حد را نقی کن ای کریم
از حدث شستم خدایا پوست را از حوادث تو بشو این دوست را

(۲۰/۴ - ۲۲۱۳)

اذان :

جان کمال است و نوای او کمال مصطفی گویان آر خنایا بلال

ای بلال افراز بانگ سلسییل ز آن دمی کاندردمیدم در دلت

(۸۷/۱ - ۱۹۸۶)

اشاره است به حدیث پیامبر (ص):

«یا بلال ارحنا بالصلاة»: ای بلال با ترتیب دادن نماز به ما آرامش بده.

«قم یا بلال فارحنا بالصلاة»: ای بلال برخیز و اذان بگو تا با ورود در نماز آرامش

یابیم.

«یا بلال اقم الصلوة ارحنا بها»: ای بلال نماز را برپا دار تا بدین وسیله آرامش یابیم.

(فروزانفر، ۱۳۶۱: ص ۲۱)

امام صادق (ع): «نخستین کسی که وارد بهشت می شود؛ بلال است». پرسیدند، چرا؟ فرمود: «چون بلال اولین کسی بود که اذان می گفت.» (حر عاملی، ۱۴۰۱ ق، ج ۴: ص ۶۱۴). هنگامی که وقت اذان فرا می رسید پیامبر (ص) به بلال می فرمود: «ای بلال اذان را آغاز کن که خداوند بادی را مأمور کرده است تا صدای اذان مرا به آسمان برد.»

(ناجی موسوی جزایری، ۱۴۱۶: ص ۵)

از سوی معراج آمد مصطفی بر بلال شب حیدالی حیدنا

(۹۵۰/۶)

از ابن عباس نقل شده است، شبی پیامبر خدا (ص) را به معراج بردند و وارد بهشت شد. از گوشه ای صدایی شنید، پرسید صدای کیست؟ جبرئیل پاسخ داد: صدای بلال اذان گوشت. به همین جهت در بازگشت هنگامی که در جمع وارد شد رستگار شدن بلال و آن چه را شب معراج درباره اش دیده بود برای آنان بیان فرمود.

(فروزانفر، ۱۳۶۱: ص ۱۹۵)

آن بلال صدق در بانگ نماز حی را هی همی خواند از نیاز

تا بگفتند ای پیامبر راست نیست این خطا اکنون که آغاز نیاست

ای نبی و ای رسول کردگار یک مؤذن گو بود افصح بیار

عیب باشد اول دین و صلاح کخن خواندن لفظ حی علی الفلاح

خشم پیغمبر بجوشیده و بگفت یک دو رمزی از عنایات نهفت
کای خسان نزد خداهسی بلال بهتر از صد حی و خی و قیل و قال
وا مشورانید تا من رازتان وانگویم آخر و آغازتان

(۷۸/۳ - ۱۷۲)

بلال نخستین مؤذن عالم اسلام به علت لکنتی که داشت، نمی‌توانست حی را در عبارت حی علی الصلوة و حی علی الفلاح بخوبی ادا کند. از این رو مورد طعن برخی از ظاهر بینان قرار گرفت. حضرت پیامبر (ص) از این طعن، ناخرسند شد و فرمود که غلط خواندن بلال بهتر است از صد نوع فصاحت و صحیح خواندن دیگران.

(کریم زمانی، ج ۳، ص ۶۵)

دعوت زاریست روزی پنج بار بنده را که در نماز آ و بزار
نعره مؤذن که حی علی فلاح و آن فلاح این زاری است و اقتراح

(۶۰۰/۵ - ۱۵۹۹)

خدایا روزی پنج نوبت بندگان را به تضرع و زاری دعوت کرده‌ای و به آنان گفته‌ای که به سوی نماز بیاید و ناله کنید. بانگ مؤذن که می‌گوید: «حی علی الفلاح»: بشتاب به سوی رستگاری، آن رستگاری همین ناله و درخواست کردن است.

اصل ما را حق پی بانگ نماز داد هدیه آدمی را در جهاز

پیامبر اکرم (ص): «لاتسبوا الدیک فانه یوقظ للصلاة».

سزاوار خروسی که خفتگان را برای نماز بیدار می‌کند نفرین و دشنام نیست.

(فروزانفر، ۱۳۶۱: ص ۹۳)

امام صادق (ع): «مواظبت و توجه به اوقات نماز را از خروس بیاموزید که هنگام نماز بانگ برمی‌آورد و شما را به وقت نماز آگاه می‌کند». (دیلمی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۴)

تا نخوانی لا و الا الله را در نیایی منهج این راه را

(۱۲۴۱/۵)

تا زمانی که لا اله الا الله نگویی راه و رسم این طریق را پیدا نخواهی کرد. تا وجود موهوم خود را در وجود باقی حق فانی نسازی راه و روش انبیا و اولیا الله را پیدا نخواهی کرد.

(زمانی، ۱۳۷۲: ص ۳۴۷)

سوره حمد :

ز آنک ممدوح جز یک بیش نیست کیشها زین روی جز یک کیش نیست
دان که هر مدحی بنور حق رود بر صُور اشخاص عاریت بود

(۲۶/۳ - ۲۱۲۵)

جمع انواع ستایشها مختص به ذات مقدس الوهیت است. چون حمد در مقابل نعمت و انعام و احسان است و منعمی جز حق در دار تحقق نیست، جمیع محامد مختص اوست. و نیز جمال و جمیلی جز جمال او نیست، پس مدایح نیز به او رجوع کند و اما به حسب عرفان اصحاب قلوب فانیه در بعضی حالات خاصه، در جمیع نعم و تمام کمال و جمال و جلال صورت تجلی ذاتی است، و جمیع محامد و مدایح به ذات مقدس حق تعالی مربوط است، بلکه مدح و حمد از خود او به خود اوست.

(امام خمینی، ۱۳۸۳: صص ۲۵۱-۲۵۲)

هم چنانک ایاک نعبد در حنین در بلا از غیر تولا نستعین
هست این ایاک نعبد حصر را در لغت و آن از پی نفی ریا
هست ایاک نستعین هم بهر حصر حصر کرده استعانت را و قصر
که عبادت مر ترا آریم و بس طمع یاری هم ز تو داریم و بس

(۳۲/۴ - ۲۹۲۹)

اهدنا گفتی صراط المستقیم دست تو بگرفت و بردت تا نعیم

(۳۴۲۰/۴)

چونک حیران گشتی و گیج و فنا با زبان حال گفتی اهدنا

(۳۷۵۲/۴)

بهر این مؤمن همی گوید زبیم در نماز اهد صراط المستقیم

(۲۲۳۴/۱)

برای این که راه هوی و هوس و راه هدایت را اشتباه نکند؛ در نماز می گوید :
«اهدنا الصراط المستقیم».

راه مستقیم راه خداست. ان ربی علی صراط المستقیم . (هود / ۵۶)

راه مستقیم راه انبیاست. انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم. (یس / ۳ و ۴)

راه مستقیم راه بندگی خداست. و ان اعبدونی هذا صراط مستقیم. (یس / ۶۱)

سوره توحید :

لم یلد لم یولد است او از قِدَم نی پدر دارد، نه فرزند و، نه عم

ناز فرزندان کجا خواهد کشید؟ ناز بابایان کجا خواهد شنید؟

نیست مولود، پیرا کم بناز نیستم والد، جوانا کم گراز

نیستم شوهر، نیم من شهوتی ناز را بگذار ای سستی

جز خضوع و بندگی و اضطرار اندرین حضرت ندارد اعتبار

(۱۳۱۹ - ۲۳/۳)

غرقة نوری که او لم یولد است لم یلد کم یولد آن ایزدست

(۱۴۳۵/۳)

لم یلد لم یولد او را لایق است والد و مولود او را خالق است

(۱۷۴۵/۲)

پرتال جامع علوم انسانی

باز باش ای باب رحمت تا ابد بارگاه مال کفو احد

(۳۷۶۵/۲)

ذکر قنوت :

آتنا فی دار دنیا نا حسن آتنا فی دار عقابنا حسن

(۲۵۵۲/۲)

ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار.

لاتنزغ قلبا هدیة بالکرم و اصرف السوء الذی خط القلم

(۳۹۰۰ / ۱)

پروردگارا! دل ما را به کژی مکشان، از آن پس که آن را بواسطه بزرگواریت هدایت کردی و آن بلایی که بر قلم تقدیر رقم خورده از ما بگردان.

ربنا لاتنزغ قلوبنا بعد اذهدیتنا و هب لدنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب. (آل عمران، ۸)

رکوع و سجده :

چون سجودی یا رکوعی مرد کشت شد در آن عالم سجود او بهشت

(۳۴۵۷ / ۳)

ز آن که شاکر را، زیادت وعده است آنچنان که قرب مزد سجده است

(۱۰ / ۴)

مزد سجده هم بهشت است و هم قرب الهی است.

گفت پیغمبر: رکوعست و سجود بر در حق کوفتن حلقه وجود

حلقه آن در هر آن کومی زند بهر او دولت سری بیرون کند

(۲۰۴۸ - ۴۹/۵)

بچه بیرون آراز بیضه نماز سر مزن چون مرغ بی تعظیم و ساز

(۲۱۷۵ / ۳)

پیامبر خدا (ص): «کسی که رکوع و سجود نماز را کامل به جا نیاورد، نمازش صحیح نیست» .

(محمدی ری شهری، ۱۳۸۰، ج ۷: ص ۳۱۲۳)

پیامبر خدا نهی کرد از این که کسی در نماز سجده اش باعجله باشد مانند نوک زدن کلاغ.

(احادیث مثنوی: ص ۸۶)

سلام نماز:

در تحیات و سلام الصالحین مدح جمله انبیاء آمد عجین

(۲۱۲۲ / ۳)

پس از تشهد در پایان نماز، سه سلام است :

سلام نخست به رسول خدا، سلام دوم به خود ما و بر بندگان شایسته خدا، سلام سوم بر همه فرشتگان، مؤمنان و... ، سلام خواستاری سلامتی و خیر و برکت است. سلامی که در نماز، بر پیامبر می دهیم، همراه با رحمت و برکات الهی است و این بهترین شکل سلام است.

سلام ما به پیامبر، قدرشناسی از زحمات اوست که ما را هدایت کرده و با خدا آشنا و مرتبط ساخته است. (قراءتی، ۱۳۸۴: ص ۲۹۰)

وقت تحلیل نماز ای با نمک زآن سلام آورد باید بر ملک

که زالهام و دعای خوبتان اختیار این نماز شد روان

(۲۹۸۶ - ۸۷ / ۵)

ای نمکین به هنگام سلام نماز بدین سبب باید به فرشتگان سلام داد.

تحلیل نماز به معنی سلام نماز است که موجب پایان یافتن نماز می شود و پس از آن انجام کارهایی بر نمازگذار حلال می شود. ابتدای نماز را تحریمه گویند چرا که با این

تکبیر جمیع کارها بجز نماز بر نمازگذار حرام می‌شود. و به سلام نماز نیز تحلیل می‌گویند.

(زمانی، ۱۳۷۲، ج ۵: ص ۸۲۱)

نتیجه

- مولوی: به عنوان یک فقیه سخن خود را مستند به قرآن و روایات می‌کند.
- تصویر زیبایی از نماز را برای عارفان و کسانی که به مقام عارفان نرسیده‌اند؛ تبیین می‌نماید.
- برای توضیح و تبیین و اسرار نماز از داستان و تمثیل بهره‌های زیادی گرفته است.
- اسرار نماز از مقدمات آن تا سلام نماز را مورد بحث و بررسی قرار داده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۳، آداب الصلوة (آداب نماز)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ یازدهم.
۳. تاجدینی، علی، ۱۳۸۳، فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا، تهران، سروش.
۴. ترجمه تفسیر مجمع البیان، علی کرمی، فراهانی، تهران، بی‌تا.
۵. جوادی‌آملی، ۱۳۶۳، تفسیر سوره ابراهیم، قم، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۶. جوادی‌آملی و جعفری، عبدالله و محمدتقی، ۱۳۸۲، نماز و نمازگذاران، تهران، ستاد اقامه نماز.
۷. الحرالعالمی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۱ ق، وسائل الشیعه، تصحیح و تعلیق، عبدالرحیم ربانی. شیرازی، تهران، مکتب اسلامی، چاپ پنجم.
۸. دیلمی، حسین، ۱۳۸۰، هزار و یک نکته درباره نماز، قم، حرم، چاپ اول.
۹. زمانی، کریم، ۱۳۷۲، شرح جامع مثنوی، تهران، اطلاعات.
۱۰. فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۶۱، احادیث مثنوی، تهران، امیرکبیر.
۱۱. قرائتی، محسن، ۱۳۸۴، پرتوی از اسرار نماز، تهران، ستاد اقامه نماز، چاپ بیست و دوم.
۱۲. محمدی‌ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۴، میزان الحکمه، تهران، دارالحدیث، چاپ پنجم.
۱۳. ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۸۰، مثنوی معنوی، بر اساس نسخه رینولدالین نیکلسن، به کوشش کاظم دزفولیان، تهران، طلایه، چاپ دوم.
۱۵. مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۴۸، فیه‌ما‌فیه، تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر.
۱۶. ناجی موسوی‌جزایری، سیدهاشم، ۱۴۱۶ ق، آثار الاذان فی دار دنیا، قم.